

بیانات امام خمینی در جمع روحانیون و طلاب حوزه علمیه قم

بسم الله الرحمن الرحيم

موضوع علم انبیاء تربیت انسان است

اگر برای هر علمی موضوعی است، چنانچه شما آقایان می فرمایید، علم همه انبیاء هم موضوعش انسان است و اگر برای هر دولتی برنامه ای است، برنامه رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را می شود گفت همان سوره ای که در اول وارد شده است آن برنامه رسول خداست: «بسم الله الرحمن الرحيم. اقراء باسم ربك، اقرا باسم الذی خلق، خلق الانسان من علق، اقراء وربك الاکرم الذی علم بالقلم، علم الانسان ما لم يعلم». تمام انبیاء موضوع بحثشان، موضوع تربیتشان، موضوع علمشان انسان است. آمده اند انسان را تربیت کنند، آمده اند این موجود طبیعی را از مرتبه طبیعت به مرتبه عالی مافوق الطبیعه مافوق الجبروت برسانند. تمام بحث انبیا در انسان است. از اول هر کس، هر یک از انبیاء که مبعوث شدند، مبعوث شدند برای انسان و برای تربیت انسان. برنامه هم این آیه شریفه به حسب اعتبار و به حسب احتمال تعیین می فرماید، به خود رسول اکرم خطاب است لکن خطابات قرآن آن هم که به خود رسول اکرم است غالباً عام است: «اقراء باسم ربك» از اول که قرائت شروع می شود تعیین می فرماید که قرائت چه جور باید باشد، به اسم رب باید باشد. تمام قرائت هائی که، تمام کلماتی که از اسم رب جدا باشد شیطانی است. دوجنبه است: یک جنبه رحمانی و یک جنبه شیطانی. قرائت به اسم رب، قرائت که شروع شد با اسم رب شروع شد، علم با اسم رب، قرائت با اسم رب، دیدن با اسم رب، شنیدن با اسم رب، گفتن با اسم رب، درس خواندن با اسم رب، همه چیز با اسم رب، عالم با اسم رب شروع شده است.

بنای عالم را با اسم خودش شروع کرده است، بنای عالم با اسم خداست و انسان که یک عالمی است، عالم صغیر و به حسب واقع کبیر، قرائت، اول تعلیمی که به او می شود و اول برنامه ای که برای رسول اکرم آمده است این است که: «اقراء باسم ربك» نه همین طور قرائت کن، نه همین طور درس بخوانید، نه همین طور ترویج بکنید، نه همین طور منبر بروید، نه همین طور تبلیغ بکنید. درس بخوانید به اسم رب، برنامه است، تبلیغ بکنید به اسم رب، منبر بروید به اسم رب، گوش کنید به اسم رب صحبت کنید به اسم رب، که اگر اسم رب را از اشیاء جدا کنند، به یک معنا هیچ هستند و هیچ می شوند. همه چیز با اسم رب چیز است، همه آوازه از خداست. با اسم رب عالم شروع شده

است و با اسم رب ختم می‌شود.

همه موجودات عالم اسماء خدا هستند

شما هم باید با اسم رب شروع کنید و با اسم رب ختم کنید. علامت خدا در همه چیز هست و باید ما استشعار کنیم اسم خدا، همه عالم اسم خداست. شماها همه اسم خدا هستید با اسم خدا همه چیز تحقق پیدا کرده است و همه اسم خدا هستید. ما باید این معنا را ادراک کنیم بفهمیم که همه از اوست و همه به او رجوع می‌کنند «انا لله و انا اليه راجعون» از او هستیم و به او، اوست همه چیز، دیگران نیستند، هیچ‌اند، هر چه هست اوست. ما باید ادراک این معنا را بکنیم. انبیاء آمدند که ما را هشیار کنند، تربیت کنند. انبیاء برای انسان آمده‌اند و برای انسان‌سازی آمده‌اند، کتب انبیاء کتب انسان‌سازی است. قرآن کریم کتاب انسان است. موضوع علم انبیاء انسان است هر چه هست با انسان حرف است. انسان منشاء همه خیرات است و اگر انسان نشود منشاء همه ظلمات است. در سر دوراهی واقع است این موجود، یک راه، راه انسان، یک راه، راه منحرف از انسانیت تا از چه حیوانی سر بیرون بیاورد. تعلیم تنها، تعلم تنها، فقه تنها، فلسفه تنها، علم توحید تنها فایده ندارد تا مقرون با اسم رب نباشد «اقراء باسم ربک، باسم ربک الذی خلق». همه خلق را به اسم رب نسبت می‌دهد، اسم رب مبداء همه خلق‌هاست، خلق است، خلق مطلق «اقراء باسم ربک الذی خلق» درس هم بخوانید به اسم ربک الذی خلق، مباحثه هم بکنید به اسم رب. نه همان اول بگویید بسم الله الرحمن الرحیم. بفهمید قضیه چیه است و بفهمیم قضیه چیه است. انبیاء آمدند که بفهمانند به ما که قضایا چیه هست. ما همه حیران، سرگردان، همه عالم سرگردانند نمی‌دانند قضایا چیست، اینهایی که ادعای انسان‌شناسی و اسلام‌شناسی می‌کنند ادعاست. کی انسان را می‌شناسد و کی اسلام را؟ یک پرده‌هایی، یک ورق‌های بسیار مختصری از انسان، یک ورق‌های بسیار مختصری از اسلام وقتی که کسی بشناسد خیال می‌کند انسان را شناخته، اسلام را شناخته.

انسان به معنای حقیقی انسان، به آن معنایی که انسان است جز ذات مقدس حق و آنهایی که مله‌مند به الهام او، کسی نمی‌شناسد. ملائکه ایراد گرفتند که این مفسد را (انسان) چرا خلق می‌کنی، فرمود شما نمی‌دانید بعد که تعلیم اسماء کرد و هیچ‌کس نمی‌تواند حمل اسماء بکند الا انسان و حمل امانت بکند الا انسان، وقتی که اسماء را به او تعلیم کرد فرمود که عرضه کن بر این ملائکه‌ای که اشکال داشتند، همه عاجز ماندند ملائکه هم عاجز ماندند، ملائکه مقربین هم عاجز ماند اما نه ما، انسان، ماها یک موجودی هستیم که سر دوراهی واقع شده‌ایم، باز آنهایمان که خوب هستند راه را منحرف نرفتند و الا توی راهند تا ببینیم چه بشود. دنبالش می‌فرماید «اقراء وربک الاکرم» با خدا قرائت کن (شاید معنایش این باشد) آنجا «اقراء باسم ربک الذی خلق» البته طولانی است صحبت «خلق الانسان من علق» انسان از این علق، از این آب، یک همچو قدرت، یک همچو قدرت که آن انسانی که همه عالم است.

صراط مستقیم از علق شروع می‌شود و تا الوهیت ادامه می‌یابد

می‌گویند «والعصران الانسان لفی خسر» عصر، انسان کامل است، امام زمان سلام الله علیه است یعنی عصاره همه موجودات. قسم به عصاره همه موجودات یعنی قسم به انسان کامل «ان الانسان لفی خسر» - الا - این انسان که اینجا می‌گویند، همین انسان یک سر و دوگوشی است که ماها انسانش می‌گوئیم خطاب با ماست، سردوراهی واقع شده‌ایم، یک راه، راه انسانیت است که این صراط مستقیم است، صراط مستقیم یک سرش به طبیعت است، یک طرفش به الوهیت. راه مستقیم از علق شروع می‌شود منتها بعضی از آنها طبیعی است و آنجائی که مهم است آنجائی است که ارادی است. یک سرش طبیعت است و یک طرفش مقام الوهیت و انسان از طبیعت شروع می‌کند تا اینکه برسد به آنجائی که در وهم من و تو نمی‌آید: «آنچه در وهم تو ناید آن شوم» اختیار با شماست که این دو راه را اختیار کنید یا صراط مستقیم انسانیت را، یا انحراف به چپ، یا انحراف به راست.

از هر طرف انحراف باشد از انسانیت دور می‌شود، هرچه جلو برود دورتر می‌شود، کسی که از راه مستقیم منحرف شد هرچه پیش برود دورتر می‌شود به راه. اگر از راه مستقیم انسانیت یعنی آن راهی که انبیاء آمدند معرفی کنند آن راه را، مامورند برای اینکه آن راه را معرفی کنند، خدای تبارک و تعالی در سوره حمد می‌فرماید که: «اهدانا الصراط المستقیم صراط الذین انعمت علیهم» آنهایی که توبه آنها نعمت دادی، آنها را منعم کردی، رحمت را بر آنها وارد کردی، هدایت را بر آنها وارد کردی «غیر المغضوب علیهم ولا الضالین» مغضوب علیهم یک طایفه اند منحرف، ضالین هم یک طرفند منحرف، از هدایت دورند و هرچه پیش بروند دورتر می‌شوند. هرچه درس بخوانید و به اسم ربک نباشد، از صراط مستقیم دورید و هرچه زیادت در درس بخوانید دورتر می‌شوید. اگر اعلم من فی الارض بشوید و به اسم ربک نباشد، ابعد از خدای تبارک و تعالی هستید، از صراط مستقیم بعیدتر می‌شوید. یا صراط مستقیم است که یک سرش جسر جهنم است، یک طرفش طبیعت است یک طرفش بهشت است، آخر مرتبه بهشت لقاء الله است، آنجائی است که غیر انسان هیچ کس راه ندارد فقط انسان راه دارد و ما همه الان در جسر جهنم واقع شدیم، طبیعت متن جهنم است. در آن عالم ظهور که می‌کند، طبیعت جهنم است، الان ما در متن جهنم داریم حرکت می‌کنیم، اگر این راه را طی کردیم آن روز که جسر جهنم ظاهر می‌شود، در این چشم‌های مردم در آن عالم ظاهر می‌شود، آن که این راه را طی کرده است از آن جسر عبور می‌کند آن که این راه را طی نکرده است در جهنم واقع می‌شود، می‌افتد از راه، کج است دیگر. یک راه مستقیم که اوصافش هم که گفتند و شنیدید و دقیقتر از موسست، راه باریک است و تاریک است و نور هدایت می‌خواهد: «اهدنا الصراط المستقیم» خداوند هدایت کند ما را.

مقام انسانیت با قرائت به اسم رب حاصل می‌شود

شما آقایان که در راه اسلام و علم قدم برمی‌دارید و متلبس به لباس اسلام و لباس انبیاء شده‌اید و متلبس به لباس روحانیت شده‌اید، گمان نکنید که درس خواندن بدون اینکه قرائت به اسم رب باشد

برایتان فایده دارد، گاهی ضرر دارد، گاهی علم غرور می آورد، گاهی علم انسان را پرت می کند از صراط مستقیم. اینهایی که دین ساز بودند، اکثراً اهل علم بودند. اینهایی که دعوت بر خلاف واقع کردند، اکثراً از اهل علم هستند، چون علم قرائت به اسم رب نبوده است، انحراف داشته است از اول. این راه انحرافی هر چه پیش رفت، بیشتر انحراف حاصل می شود، دورتر می شود از انسانیت. چه بسا یک نفر آدم فیلسوف اعظم است به حسب نظر مردم، فقیه اکرم است به حسب نظر مردم، همه چیز می داند؛ انبار معلومات است لکن چون قرائت به اسم رب نبوده است از صراط مستقیم دور شده است و از همه دورتر. هر چه انبار زیادتر و زرش زیادتر، هر چه انبار بزرگتر و زر و ظلماتش بیشتر، ظلمات، «بعضیها فوق بعض» گاهی علم ظلمت است، نور نیست. آن علمی که شروع بشود به اسم رب، نور هدایت دارد. این علمی که برای این است که یاد بگیرد، آن خوبش این است که می خواهد یاد بگیرد و الایمی خواهم مسند بگیرم، می خواهم امام جماعت بشوم، می خواهم اهل منبر بشوم، می خواهم مقبول عامه باشم، مقبول مردم باشم، انحراف است، اینها انحرافات است و همه دقیق صراط مستقیم، به حسب و صفی که شده است باریکتر از پوست بسیار دقیق است. چه بسا انسان یک عمر در ریا بوده و خودش نفهمیده، یک عمر هر عملی کرده ریا بوده است و نفهمیده خودش ریاست، اینقدر دقیق است که خود آدم هم نمی فهمد، موازین دارد برایش، آنهایی که اهل عمل هستند موازین تعیین نکردند که ما بفهمیم که چه هستیم و خودمان را تشخیص بدهیم. در علم انبیاء که علم انسان سازی است موازین دارد اینها. اسلام را به این زودی نمی شود شناخت، اسلام را با دو تا جنگ نمی شود، اسلام جنگ نیست، جنگ به اسلام مربوطی نیست. مکتب اسلام، اینکه حالا به آن گفته می شود مکتب، این یک چیزی است که مقدمه ای برای آن مکتبی است که اسلام دارد، آن مکتب را من و تو نمی شناسیم، چنانچه انسان را ما نمی شناسیم، اینکه می شناسیم همین موجود طبیعی است، این انسان نیست، از علق می آید یک قدری بالاتر، یک قدری بالاتر، تا می شود حیوان. این حیوانیش خیلی طولانی است، این مقام حیوانیت خیلی طولانی است و انسان ممکن است تا آخر عمرش در همین حیوانیت متوقف شده باشد. تا قرائت به اسم رب نباشد فایده ندارد، همه چیز باید به اسم رب باشد.

با اسم خدا و با محبت و رحمت به اصلاح انحرافات بپردازید
شما حالا آقایان از قراری که گفتند بنا دارید که تشریف ببرید در قراء و قصبات و شهرها برای ترویج، برای هدایت، توجه داشته باشید اگر قدمی برخلاف موازین، برخلاف رضای خدا بردارید یک جرمی است که به این زودی نمی توانید جبران کنید. شمائی که به اسم هدایت بین مردم می روید غیر عامه مردم است و ضعتمان، غیر وضع عامه مردم است. شمائی که برای هدایت می روید شما رسول از طرف اسلام هستید، رسول رسول خدا هستید. باید بفهمید که در این رسالت چه باید بکنید، این کارهایی که بنا دارید بکنید آیا به اسم رب است؟ آیا از اول که شروع می کنید به اینکه هدایت کنید مردم را، اسلام را معرفی کنید بر مردم، ولو همین قدر که می دانید، آیا این به اسم رب است؟ از اسم خدا

شروع می شود یا خدای نخواستہ نفسانیت آدم در آن دخالت دارد. «اعدا عدوک» همین نفسی است که در انسان است. این از همه دشمن ها برای انسان دشمن تر است همه دشمن های عالم آنقدری که از آنها می آید این است که انسان را بکشند زجرش بدهند اما آن که بین جنییک، آن نفس اماره انسان، آن غیر این است که انسان را بکشد، انسانیت را می کشد. همه عالم جمع بشوند که انسانیت شما را بکشند تا آن چیزی که در خود شما هست، آن نباشد و تغییر نکند. کسی نمی تواند «اعدا عدوک» همین نفسی است که بین جنییک. ببینید که حالا که تشریف می برید و می خواهید مردم را هدایت کنید، به اسم رب هدایت می کنید یا به اسم نفس که همان به اسم شیطان است؟ ببینید با آقایانی که در محل هستند، شما چه جور رفتار می کنید؟ ما فرض می کنیم که شما در محل که رفتید بعضی از اشخاص منحرف هستند، پیغمبر اکرم (صل الله علیه و اله وسلم) برای همین ها غصه می خورد، برای همین مردم منحرف غصه می خورد «ولعلک باخع نفسک». اینکه مومن نشدند، همچون غصه ای که مثل اینکه می خواهی خودت را بکشی. ما فرض می کنیم که شما وقتی که رفتید یک انحرافات دیدید، انحرافات را با انحراف اصلاح خیال نکنید بکنید. انحراف نمی تواند انحراف را مستقیم کند. انحرافات را با نور هدایت خدا و با اسم رب یک مستقیم کنید.

با اسم خدا حرکت کنید و با اسم خدا هدایت کنید. و با اسم خدا ترویج کنید و با اسم خدا انحرافات را مستقیم کنید. اگر دیدید آنجا می خواهد نفس اماره بگوید که حالا این آقا که اینجا مدتی بوده است و عنوانی دارد و بخواهد عنوانش را یک وقت خدای نخواستہ از دستش بگیرد، بدانید که این الهی نیست، این شیطانی است. بخواهید مقابل یک اهل علمی که آنجا هست بایستید و بشکنید خدای نخواستہ حیثیت او را، بدانید که انسانی نیست و این الهی نیست شیطانی است. با همه محبت کنید، با محبت می شود منحرف ها را مستقیم کرد، بهتر از اینکه با شدت و وحدت، گاهی نمی شود والا غالباً می شود. پیغمبر اکرم نبی رحمت است که برای رحمت آمده است آنجائی هم که آن منحرف های غیر قابل اصلاح را امر به قتل می کرد، مثل یک غده سرطانی که در یک بدن باشد، برای اصلاح بدن آن غده را باید تیرون آورد، چاره نیست، این غده های سرطانی گاهی یک جامعه را فاسد می کنند، این هم رحمت بر جامعه است. اینهایی که اسلام را اصلاً نمی دانند چیست، نمی فهمند اصلاً اسلام چه است، خیال می کنند این غربی ها، اینهایی که دنبال غرب هستند، که احکام اسلام خشونت دارد. اینها اصلاً نمی دانند که این احکام چه چیز هست، برای چه هست. این مثل این است که به یک طیبی که کارد را برداشته و شکم را پاره می کند و غده سرطانی را بیرون می آورد بگویند این خشونت دارد می کند. این رحمت است یا خشونت؟ آن طیبی که می برد دست را برای اینکه دست فاسد می کند انسان را، کارد را در آورده می برد دست را، این طیب با خشونت دارد رفتار می کند و باید فریاد بر آورد که این طیب خشن است یا این طیب، طیب رحمت است، با رحمت دارد رفتار می کند، یک انسان را برای یک عضو نجات می دهد.

این جامعه مثل یک انسان می ماند، گاهی وقت ها برای اصلاح جامعه یک کسی را تهدید

می کنند آن هم تهدیدی که گاهی وقتها منتهی به کشتن می شود. یک نفر آدمی که یک مملکت را می خواهد فاسد بکند، یک کشور را، یک گروه را فاسد می خواهد بکند و قابل اصلاح نیست آن را باید برای تهذیب جامعه، برای حفظ جامعه این را، این غده سرطانی را باید از این جامعه دور کرد، دور کردن هم به اینکه اعدامش کنند. اعدام های اسلامی اینطوری است، نه مثل اعدام های غربی می ماند. آنها می ریزند می کشند، می برند از بین و همه آن برای این است که جا برای خودشان باز کنند. اعدام هایی که در اسلام است، اعدام های رحمت است، یک طیبی است که چاقو را برداشته و این جامعه را از شر یک موجودی که اگر باشد فاسد می کند جامعه را، از شر این نجات می دهد جامعه را. یک حد از حدود الهی وقتی که واقع بشود، یک جامعه اصلاح می شود، اگر چهار تا دزد را دستش را ببرند در مجمع عمومی، دزدی تمام می شود. اگر چهار تا آدمی که به فحشا مبتلاست آن را شلاق بزنند، در جامعه فحشا از بین می رود. این همان غده سرطانی است که طیب برای حفظ یک انسان ناچار است که این غده را بیرون بیاورد. گاهی چاقو بر می دارد چشم آدم را بیرون می آورد، رحمت است، این حفظ است.

جاری نمودن حدود الهی در جامعه یعنی رحمت بر امت

انبیاء آمدند این جامعه را حفظ کنند از فسادها. این حقوقدانان نمی فهمند اصل اسلام را نمی شناسند چیست. این غربی هائی که دور هم جمع شدند برای منافع ابر قدرت ها، اینها از انسانیت اطلاعی ندارند، اینها فقط این حیوان یک سر و دو گوش را می بینند و این طبیعت و این سطح طبیعت، نه عمق طبیعت، این سطح طبیعت را می بینند، اینها می خواهند حقوق بشر، توجه می دانی بشر چه هست تا حق بشر چه باشد؟ تو انسان را می شناسی تا حق انسان را بشناسی؟ تو جامعه را می شناسی که حق جامعه را بشناسی؟ همه آنها همین طور هستند، همه این حرف ها که می شنوید در آن طرف ها هست و این طرف ها هم از آنها تقلید می کنند، همه برای این است که بچاپند این جامعه را، برای چاییدن است، برای اصلاح نیست. جنگ هائی که الان هم در دنیا ممالک زیادی پشت سر هم بچنگند و آمریکا از آن طرف، شوروی از این طرف و آن طرف و از آنور کمک می کنند به اینها، اینها همه جنگ های انحرافی است، برخلاف انسانیت است. اینجائائی که این جنگ ها می شود و اینهمه کشتار، اینهمه کشتار در این ممالک می شود این طرفدارهای حقوق بشر نشسته اند و سیگار می کشند و پاهایشان را روی هم می اندازند و یک کلمه صحبت نمی کنند اما آن روز که یک غده اشخاصی که غده هستند برای این جامعه، غده سرطانی هستند برای این جامعه اگر بمانند یک جامعه را به باد می دهند، حکم اسلام را در اینها جاری می کنند، همین هائی که آن روز فوج ها از مردم، هزارها از انسان ها را از پاهایشان می کشند و پاهایشان را روی هم می اندازند و تکیه می دهند و یک کلمه حرف نمی زنند، و اوایل بلند می کنند چرا هویدا را کشتند یا چرا نصیری را کشتند یا چرا کسانی که فوج، فوج جوان های ما را از بین برده اند، اینها می کشند. کشتن اینها رحمت است بر امت، حدود الهی رحمت است بر امت. البته آن دستی که

بزیده می شود، اگر زبان داشت گله می کرد اما برای انسان یک عضو فدا می شود، برای یک جامعه یک اشخاص باید از بین بروند، برای حفظ حقوق یک جامعه باید یک غده های سرطانی از این جامعه جدا بشود. اینها برای رفتن محمدرضاخان هم همین عزاها را داشتند، همین آدمی که، حالا هم از او تعریف می کنند، حالا هم در مجله های خارجی یا در مطبوعاتشان از او تعریف می کنند، که «نه این اصلاح می کرد، می خواست درست کند مملکت را» آن کنار نشسته اند، نه مطلع نیستند، لکن آن کنار هستند، کنار معرکه هستند ندیده اند اینجا چه شده است، می دانند چه شده اما به خودشان که واقع نشده، هزاران آدم اینجا هم کشته بشود اصلاً انسان مطرح نیست پیش آنها، حق و حقوق انسان اصلاً مطرح نیست در این جوامعی که طرفدار حقوق بشر هستند، ابداً حقوق بشر مطرح نیست، حقوق ابر قدرت ها مطرح است، آنها برای ابر قدرت ها حق قائلند حقشان هم این است که همه ممالک را اینها بچاپند.

دعوت اقشار ملت به وحدت با تشبیت به حبل الله

شما آقایان که انشاء الله تشریف می برید و موفق می شوید و مردم را هدایت می کنید، اولاً دعوت کنید همه را به وحدت کلمه، خدای تبارک و تعالی امر فرموده است: «واعتصموا بحبل الله» اجتماع لکن اجتماع با تشبیت به حبل الله. هر اجتماعی مطلوب نیست «واعتصموا بحبل الله» مطلوب است، همان است که «اقراء باسم ربک» اسم رب همان ریسمانی است که همه به آن باید اعتصام کنند.

مردم را دعوت کنید به وحدت، دعوت کنید به اینکه گروه گروه نشوند. الان مشغولند شیاطین به اینکه این انسجامی که پیدا شد برای ملت ما و با این انسجام پیش بردند و بحمد الله پیروز شدند تا اینجا، این را بهمیش بززند، گروه گروه کنند، حزب کذا، حزب کذا، جمعیت کذا. چه اسم رویش بگذارند جمعیت اسلامی کذا، چه اسم بگذارند جمعیت دمکراتیک کذا، امروز، روز این نیست که تکه تکه بشود این مملکت، گروه گروه بشوند اینها. امروز تمام گروه ها باید ادغام بشود در یک گروه و آن گروه اسلامی است. همانطوری که تمام گروه ها ادغام شد در یک گروه و تمام قول ها و تمام فریادها ادغام شد در یک فریاد و آن فریاد مرگ بر این رژیم و عرض بکنم که - جمهوری اسلامی می خواهیم. آن ادغام گروه ها در هم و توجه به اسلام بود که این سد بزرگ شیطانی را شکست و همه حساب مادیین را باطل کرد، آنها حساب عالم طبیعت و ماده را می کردند حساب جنبه الوهیت آن را نمی کردند، ایمانش را حساب نمی کردند که ایمان چه قدرتی دارد، آن را نمی توانند حساب کنند و ایمان نمی دانند چه است. حساب اینکه، به حسب حساب مادیت محال بود که یک عده معمم که باید درس بخوانند و یک عده دانشگاهی که باید ستر کلاس بروند، یک عده بازاری که باید کسب بکنند و یک عده دهقان که باید کشت بکنند و (ولو کشتی برایشان نگذاشتند) یک عده کارگر که باید کار بکنند، نظامی هیچ کدام اینها نبودند، اینها قیام بکنند و نظام یک غولی را به هم بززند، آن نظامی که همه قدرت ها دنبالش بودند، نه ابر قدرت تنها، همه قدرت ها، البته روی حساب طبیعت، روی حساب مادیت، آنهایی که اطلاع از ماورای این عالم ندارند، آنهایی که اطلاع از ایمان ندارند، روی حساب آنها یک

امر محالی بود، یک امر محال واقع شد، آنها محال می دانستند. اما روی حساب «اقرء باسم ربک الذی خلق» وقتی اسم خدا شد همین مقدار (ما به عمق مسائل نمی رسیم) همین مقداری که همه اسلام گفتند و اسلام اسم خداست همین پیروز کرد اینها را، همه قدرت ها را به هم زد، نتوانستند نگهش دارند. همه قدرت ها دنبالش بودند، من مطلع هستم همه قدرت ها دنبالش بودند که نگهش دارند، همه جنگال ها چسبیده بودند به این تخت و تاج منحوس که نگه دارند و قدرت ایمان شما، اسلام، قدرت اسلام همه این قدرت را عقب زد و این را از این مملکت بیرونش کرد، ریشه های دیگر را هم بیرون می کنیم.

پرهیز از اعمال انحرافی و خلاف موازین به منظور حفاظت از مکتب

اما باید توجه داشته باشید که امروز یک خطر بزرگی جلوی پای ماست که من از این خطر بیشتر می ترسم تا از خطر اینکه بیایند و بریزند و بکشند و ما را از بین ببرند و آن خطر این است که مبدا ما پاهایمان را انحرافی برداریم، قدم های انحرافی برداریم و مکتبمان را بد منعکس کنیم، اسلام را بد معرفی کنیم. آنی که مهم است این است که مکتب به قدرت خودش باقی باشد ولو ما همه از بین برویم. ما شیعه ائمه اطهار هستیم، ائمه اطهار اکثراً یا کشته شدند یا چه شدند لکن مکتبشان محفوظ بود. سیدالشهدا کشته شد مکتبش محفوظ بود بلکه مکتب را زنده کرد، با این کشته شدن مکتب را زنده کرد. سیدالشهدا دیدند که مکتب دارد از بین می رود. قضیه قیام سیدالشهدا و قیام امیرالمومنین در مقابل معاویه، قیام انبیاء در مقابل قدرتمندان و کفاره مساله این نیست که بخواهند یک مملکت بگیرند، همه عالم پیش آنها هیچ است. مکتب آنها این نیست که مقصد آنها این نیست که کشورگشایی بکنند. اینهایی که از اسلام تعریف می کنند که کشورگشایی کرد اینها اصلاً اسلام را نمی شناسند چه است، خیال می کنند اسلام هم مثل رژیم، اسلام مثل آمریکا می ماند که هر چه کشورش وسیعتر بهتر. کشورگشایی انبیاء سنخس فرق دارد با کشورگشایی سلاطین، سلاطین برای دنیایشان فریاد می زنند، برای دنیایشان کشورگشایی می کنند، برای قدرت شیطانیشان کشورگشایی می کنند، انبیاء می روند که یک جمعیتی را آدم کنند، توی سرش می زنند که آدم بشو. آنها کشورگشایی شان برای این است که انسان درست کنند. حضرت سیدالشهدا سلام الله علیه دیدند که معاویه و پسرش (خداوند لعنتشان کند) اینها دارند مکتب را از بین می برند، دارند وارونه اسلام را جلوه می دهند اسلامی که آمده است برای اینکه انسان درست کند، نیامده است قدرت برای خودش درست کند، آمده است انسان درست کند. اینها، این پدر و پسر (مثل این پدر و پسر) اسلام را وارونه داشتند نشان می دادند شرب خمر می کردند، امام جماعت هم بودند، مجالسشان مجالس لهو و لعب بود، همه چیز در آنها بود، دنبالش هم جماعت بود، امام جماعت هم می شدند امام جماعت قمارباز، امام جمعه هم بودند و منبر هم می رفتند و اهل منبر هم بودند، منبر هم می رفتند. به اسم خلافت رسول الله بر ضد رسول الله قیام کرده بودند، فریادشان لا اله الا الله بود و بر ضد الوهیت قیام کرده بودند. اعمالشان، رفتارشان رفتار شیطانی لکن فریادشان فریاد خلیفه رسول الله. این است که مکتب را متزلزل می کند و یک وقت در دنیا منعکس

می‌شود. که اسلام هم همین است. من خوف این را دارم امروز و خدایا به فریاد اسلام برس، امروز که مکتب ما منحرف جلوه داده بشود یا از اعمال من و شما یا از اعمال کمیته‌ها یا از اعمال دادگاه‌ها یا از اعمال ادارات و وزارتخانه‌ها و امثال ذالک. رژیم سابق برای ما خطر نداشت رژیم سابق ادعا نمی‌کرد که من، ادعایش را می‌کرد لکن کسی از آن قبول نمی‌کرد، رژیم سابق خطری نداشت، اگر یک معممی در رژیم سابق کار خلاف می‌کرد می‌گفتند این ساواکی است، این ذرباری است، این ساواکی است. امروز که ساواکی در کار نیست و همه دفن شده‌اند، اگر از شما آقایان یک چیزی صادر بشود می‌گویند جمهوری اسلامی این است، مکتب ما متزلزل می‌شود. مسوولیتان زیاد است، آقایان، خیال نکنید که بروید یک حرفی بزنید، خیر چیزی نشده. خیر، هر یک از شما مسوولیت دارید و مسوولیت بزرگ، خیلی بزرگ.

امروز مکتب ما بسته به اعمال ما است، مکتب ما بسته به اعمال روحانیون است. اگر روحانیون سابق خدای نخواسته یک حرف خلافی، یک کار خلافی می‌کردند، مردم خود او را یک طعن و لغنی می‌کردند و لو یک دسته شان هم می‌گفتند روحانیون اینجور هستند، آخرش این بود که می‌گفتند روحانیون اینجور هستند اما رژیم، رژیم اسلامی نبود، نمی‌گفتند رژیم اسلامی، نمی‌گفتند مکتب اسلام اینطور است. امروز قلم‌های دشمن‌های ما در خارج گاهی در داخل برداشته شده است، قلمفرسائی می‌شود که مکتب ما را بد جلوه بدهند. آن مکتبی که آمده است، اسلامی که آمده است و تهذیب می‌خواهند بکنند همه قشرها را، همه فسادها را از بین ببرد. با اعمال من و شما، با اعمال دادگاه‌ها و با اعمال پاسدارها و با اعمال کمیته‌ها و اینهایی که همه الان دم از اسلام می‌زنند، همه دم از اسلام (حالا این دیگر این به اصطلاح شما آمد شده که بگویند اسلام و جمهوری اسلامی) همه دم می‌زنند از اسلام، حالا اینهایی که الان دم از اسلام می‌زنند و اینهایی که دارو دسته اسلام هستند مثل شما که اولی هستید از همه، اگر خدای نخواسته در اینها یک خلاف واقع بشود، یک کاری واقع بشود که صحیح نباشد، مکتب ما متزلزل می‌شود اسلام لکه‌دار می‌شود. این اهمیت دارد والا من و تو را بکشند چه اهمیتی دارد اسلام هست، سیدالشهدا را کشتند اسلام ترقیش بیشتر شد. ماها را اگر با مظلومیت بکشند، ترویج از اسلام است. خوب شما دیدید بعضی از افراد را کشتند و ترویج شد، اما اگر کار ما اسلام را از بین ببرد، کار ما اسلام را بکشد، عمل ما، حرف ما، قول ما، این است که مصیبت است. این مصیبت، مصیبت اعظم است و باید شما آقایان که تشریف می‌برید مواظبت کنید.

تأکید بر انتخاب و کلای متدین و مطلع برای تعیین سرنوشت اسلام

امروز اسلام رهین کارهای من و شماست، مثل دیروز نیست. بروید در این قراء و قصبات و نخواهید هم که در آنجا خیلی زیاد به شما اهمیت بدهند، نخواهید، خدا می‌دهد شما خودتان لازم نیست دست و پا کنید، نمی‌توانید هم بکنید، گاهی بدترش هم می‌کنید. شما «قراء باسم ربک»، کارها درست می‌شود. بروید در این قراء و قصبات مردم را هدایت کنید، امروز باید هدایت کرد و هدایت بزرگ این

است که مردم را آشنا کنید به وظایف امروزشان که و کلائی که می خواهند تعیین کنند که سرنوشته اسلام باید تعیین بشود، و کلاچه اشخاصی باشند، اشخاص متدین، مطلع، دانشمند اسلام شناس آنقدری که می توانند، نه این اشخاصی که می نشینند می نویسند و کاری به اسلام ندارند. از اینها احتراز کنید، اینها را تعیین نکنید، اینها خراب می کنند، نمی دانند اصلاً اسلام چیست تا اینکه بیایند قانون اسلام را درست کنند. قوانین اسلام و قانون اساسی اسلام باید به دست اشخاصی که یک مقدار لاقبل اسلام را بدانند یعنی چه، علاقه داشته باشند به اسلام، دشمن نباشند با اسلام، به دست آن اشخاصی که اسلام را اصلش مخالف با طریقه های خودشان می دانند بلکه مخالف با تمدن (به اصطلاح آنها) می دانند - البته آن تمدنی که آنها می گویند، مثل تمدن شاه است دیگر، دروازه تمدن او - این مقدرات را دست اینها ندهند، ملت ما مقدراتشان را دست این اشخاصی که به اصطلاح خودشان روشنفکر، به هر روشنفکری، روشنفکرها بسیارشان خوب هستند، آنهایی که علاقه ای به اسلام ندارند، آنهایی که از گفتار و اعمال سابق و لاحق شان معلوم می شود که اینها چه هستند. در تمام این مدتی که همه این ملت فریاد می کردند جمهوری اسلامی، این بیچاره ها، برای تقیه هم یک دفعه نگفتند جمهوری اسلامی، اینها از اسم اسلام همچنان می ترسند که شیطان از بسم الله، می ترسند اینها و حق هم دارند ترسند برای اینکه اسلام جلوی شهوات را می گیرد، اسلام نمی گذارد که لخت بزنند توی این دریاها شنا کنند، پوستشان را می کند با زن ها لخت بزنند آنجا و بعد زن ها لخت بیابند توی شهرها، مثل کارهایی که در زمان طاغوت می شد همچو کاری اگر بشود، پوستشان را مردم می کنند، مسلمانند مردم، نمی گذارند زن ها و مردها با هم داخل هم بشوند و توی دریا بزنند و به جان هم بیفتند. تمدن اینها، این است. اینها از تمدن این را می خواهند. اینها از آزادی اینها را می خواهند، آزادی غربی می خواهند و آن این است زن و مرد با هم لخت بشوند و بزنند توی دریا بزنند توی - نمی دانم - جاهای دیگر شنا کنند. این تمدنی است که آقایان می خواهند، این تمدنی است که در رژیم سابق تحمیل بر مملکت ما شد که بعد از اینکه می رفتند زن و مرد در دریا، زن ها همانطور لخت و همانطور لخت می آمدند توی شهر، مردم هم جرأت نمی کردند حرف بزنند. امروز اگر یک همچو چیزی بشود اینها را ما خواهیم تکلیفشان را معین کرد و دولت هم معین کرد، البته دولت طوری که وزیر کشور گفتند، گفتند که ما جلوی را بگیریم، اگر نگیرند مردم می گیرند. مگر مازندرانی ها می گذارند یا رشتی ها می گذارند که باز کنار دریاشان مثل آنوقت باشد؟ مگر بندر پهلوی ها مرده اند که زن و مرد با هم در یک دریا بزنند و مشغول عیش و عشرت بشوند، مگر می گذارند اینها را؟ تمدن های اینها این است و آزادی که آنها می خواهند همین است، این جور آزادی بزنند قمار کنند و با هم لخت بشوند و با هم چه بشوند و این آزادی...
آزادی در حدود قانون است، اسلام از فسادها جلو گرفته و همه آزادی ها را که مآدون فساد باشد داده، آنی که جلو گرفته فسادهاست که جلوی را گرفته است و ما تا زنده هستیم نمی گذاریم این آزادی هایی که آنها می خواهند تا آن اندازه ای که می توانیم آن آزادی ها تحقق پیدا کند.
شما آقایان هم حالا آزاد هستید، تشریف می برید در شهرها، در قراء، در قصبات برای هدایت

ملفت باشید که از این آزادی حسن استفاده کنید، خدای نخواستہ سوء استفاده نکنید. مردم را همه دعوت کنید به اینکه وکلای خودشان را بشناسند، علماء برایشان معرفی کنند، آنهایی که آدم شناس هستند معرفی کنند که این سابقه اش چه بوده، دیروز در آن رژیم چه می کرده حالا آمده البته تسبیح هم دستش ممکن است بگیرد و خیلی هم فریاد اسلام بزند، من بینم دیروز چه جور بوده، چه جنایت‌هایی را یا کرده یا اجازه کردن داده است. باید اینها را بشناسند و علمای بلادشان به آنها معرفی کنند، اشخاصی که برای اسلام دلشان می‌تپد آنها را تعیین کنند. خداوند انشاء الله همه شما را موفق کند و همه قرائت کنید، قدم بردارید، منبر بروید، همه چیز «باسم ربک الذی خلق».

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته